



دگرگونی فرهنگ و مشارکت سیاسی در جامعه مدنی ایران طی سال های ۱۳۸۴-۱۳۵۷

زهرا اسدیان^۱

۱- فوق لیسانس، علوم سیاسی، علوم تحقیقات، اهواز، ایران. ایمیل: zahraasadyan4173@gmail.com

چکیده

فرهنگ سیاسی بدون شک یکی از عوامل شکل گیری و توسعه جامعه مدنی است و به عنوان متغیری مستقل در جهت آشنایی شهروندان با حقوق خود تأثیر اساسی دارد که در این اثر سعی نموده است میزان و چگونگی تأثیر فرهنگ سیاسی بر روند شکل گیری و توسعه جامعه مدنی مورد بحث و مذاقه قرار گیرد. فرهنگ هر جامعه در ترسیم ساختار آن جامعه مؤثر است؛ به طوری که نظریه پردازان فرهنگ سیاسی، همچون آلموند و پاول با استفاده از تقسیم فرهنگ سیاسی جوامع مختلف به تقسیم نظام های سیاسی آنها پرداخته اند در این بین عوامل زیادی در پیشرفت جوامع مؤثرند؛ از جمله فرهنگ سیاسی جامعه که جزء عوامل مهمی است که می تواند موجب توسعه یا توسعه نیافتگی جامعه مدنی گردد، در این پژوهش سعی شده است که این مهم مورد واکاوی قرار گیرد تا ضعف ها و موانع سر راه جامعه مدنی آشکارتر گردد. در این اثر، محقق به دنبال دگرگونی فرهنگ و مشارکت سیاسی در جامعه مدنی ایران طی سال های ۱۳۸۴-۱۳۵۷ بود. و این نتیجه حاصل گردید که فرهنگ سیاسی موجب گردیده است که فرایند جامعه پذیری سیاسی از سال ۵۷ تا ۸۴ در ایران گسترده تر شود و افراد ضمن آشنا شدن با نظام از طریق کسب اطلاعات به مسولیت ها و حقوق و نقش های خویش در جامعه پی ببرند.

کلمات کلیدی: دگرگونی، فرهنگ، مشارکت، سیاسی، جامعه مدنی

Transformation of culture and political participation in Iran's civil society during the years 1384-1357

Zahra Asadyan¹

1- Science And Research Branch, Islamic Azad University Of Khuzestan, Ahvaz, Khuzestan, Iran. Email: zahraasadyan4173@gmail.com

Abstract

Political culture is undoubtedly one of the factors in the formation and development of civil society, and as an independent variable, it has a fundamental effect on the citizens' familiarity with their rights. be discussed. The culture of any society is effective in drawing the structure of that society; So that political culture theorists, such as Almond and Powell, have used the division of political culture of different societies to divide their political systems. Meanwhile, many factors are effective in the progress of societies; Including the political culture of the society, which is one of the important factors that can cause the development or non-development of the civil society, in this thesis, it has been tried to analyze this important to reveal the weaknesses and obstacles on the way of the civil society. In this work, the researcher sought the transformation of culture and political participation in Iran's civil society during the years 1384-1357. And it was concluded that political culture has caused the process of political socialization to become more widespread in Iran from 1957 to 1984, and people, while getting to know the system through obtaining information, realize their responsibilities, rights and roles in the society.

Keywords: culture, transformation, political, participation, civil society

۱- مقدمه

خود تأثیر اساسی دارد که در این اثر سعی نموده است میزان و چگونگی تأثیر فرهنگ سیاسی بر روند شکل گیری و توسعه جامعه مدنی مورد بحث و مذاقه قرار گیرد. فرهنگ هر جامعه در ترسیم ساختار آن جامعه مؤثر است؛ به طوری که نظریه پردازان فرهنگ سیاسی همچون آلموند و پاول با استفاده از تقسیم فرهنگ سیاسی جوامع مختلف به تقسیم نظام های سیاسی آنها پرداخته اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به سبکی بسیار بدیع یک مربع که بقای هر ضلع در تعامل با اضلاع دیگر قابل تأمین است بوجود آمده است به این معنا که با اولین محور یعنی "خاستگاه مشروعیت در جمهوری اسلامی" ضلع اسلامیت شکل گرفته است و با محور دوم و سوم یعنی چگونگی تحصیل و اعمال قدرت در جمهوری اسلامی ضلع

در ایران جامعه مدنی آنچنان که باید باشد توسعه نیافته است سوالی که در ذهن متبادر می گردد این است که توسعه نیافتگی جامعه مدنی در جامعه ما تا چه اندازه متأثر از فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه است در واقع در طی دو دوره ریاست جمهوری (اصلاحات) سعی گردید که جامعه مدنی پایدارتر گردد، لیکن با پایان دوره اصلاحات روند توسعه متوقف گردید سوالی که در ذهن پدیدار می شود این است که آیا فرهنگ سیاسی بر جامعه مدنی تأثیر دارد.

فرهنگ سیاسی بدون شک یکی از عوامل شکل گیری و توسعه جامعه مدنی است و به عنوان متغیری مستقل در جهت آشنایی شهروندان با حقوق

۲- بیان مساله

در این تحقیق جستجوی رایانه ای در داده پایگاه های PsychINFO، Social Sciences Index، Science، MEDLINE، Scopus، Direct، Proquest و PubMed با کلید واژگان "جامعه مدنی ایران طی سالهای ۱۳۸۴-۱۳۵۷"، "فرهنگ" مشارکت سیاسی انجام شد. مقالات مرتبط با این تحقیق به طور کامل بررسی و برای این تحقیق انتخاب شدند. این مقالات عمدتاً در مورد جامعه مدنی ایران بودند. ادبیات انتخاب شده مروری بر جامعه مدنی ایران و فرهنگ و مشارکت سیاسی آن و تجزیه و تحلیل شده ارائه می دهد. در این اثر از روش کتابخانه ای استفاده شده و با ابزار فیش برداری داده ها گردآوری شده است.

۳- مبانی نظری

سطوح تحلیل در مطالعه فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی مفهومی کل گراست که احتیاج به تحلیل و ارائه نظریه ای در سطح کلان دارد. در عین حال می توان پیوندی میان سطح خرد و کلان برقرار کرد. در سطح کلان هنجارها و نهادهای سیاسی و اشکال گوناگون رفتاری مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد این سطح از مطالعه کلیه فعالیت های سیاسی و قواعد بازی پذیرفته شده را از سوی بیشتر مشارکت کنندگان فراهم می آورد در سطح میان، فرهنگ سیاسی خرد و کلان دارای تعاملاتی با یکدیگرند. در سطح خرد، فعالیت های روزمره و عادی سیاسی بررسی شده، قواعد بازی به صورت مجموعه ای از فرایندهای بلند مدت تلقی می شود و گروه های مختلف در نظام سیاسی بر خلاف ارزش های حیاتی در مورد این قواعد به رقابت می پردازند برین ترتیب قواعد بازی در سطح میانی بین سطوح خرد و کلان قرار می گیرد اگر دگرگونی ها در سطح خرد از طریق تعدیل و تنظیم قواعد جذب نظام نشدند در این صورت خطر بی ثباتی اجتماعی وجود دارد احياناً تهدیداتی متوجه فرهنگ سیاسی خواهد شد. وقوع انقلاب نمونه بارزی از ناتوانی در ایجاد تعادل بین این سطوح است این وضع حاکی از آن است که فرهنگ سیاسی کلان فرو می ریزد و زمینه برای تعریف مجدد فرهنگ فراهم میشود(قوام، ۱۳۹۰:۱۱۳).

دگرگونی در شیوه مطالعه فرهنگ سیاسی

مطالعه فرهنگ سیاسی مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته و در هر دوره بر متغیرهای معینی تاکید کرده و از زاویه ای خاص به آن نگریسته شده است در دهه ی ۱۹۶۰ عمدتاً بر متغیرهای الگویی پارسونز کارکردگرایی آلموند و پاره ای از دیدگاه های مارکیستی تاکید می شد از نظر مارکیست ها، فرهنگ سیاسی متغیری وابسته است در حالی که سایرین آن را متغیری مستقل پنداشته اند نظریه پردازان سیستمی و نیز کارکردگرایان فرهنگ را بخشی از محیط سیاسی جامعه تصور کرده اند از آن دوران، اتفاق نظر چندانی در خصوص تعریف ها و نظریه ها برای بررسی الگوها مشاهده نشده است. در بخش تعریف، رهیافت روان شناختی فرهنگ سیاسی عمدتاً بر جهت گیری فرد نسبت به هدف های سیاسی تاکید دارد و در بخش دیگر این در چارچوب فرهنگ ملی، بر حسب هویت سیاسی و ایدئولوژی حاکم توصیف شده یا شکلی از نظم اخلاقی جامعه تلقی می شود.

چندگانگی ابعاد الگویی فرهنگ سیاسی مشکلات عدیده ای را برای تعریف آن بوجود آورده است. قبل از انتشار کتاب انقلاب آرام "اینگلهارت" الگویی رایج برای تبیین فرهنگ سیاسی عبارت بودند از: کارکردگرایی نظریه ی سیستم ها و دیدگاه های مارکیستی.

جمهوریت" ایجاد شده است و با محور چهارم یعنی چگونگی تحدید قدرت در جمهوری اسلامی ضلع جامعه مدنی پی ریزی گردیده است با پیش بینی که در ساختار قانون اساسی شده است "ثلیت" فوق در عین "کثرت" به یک وحدت هنجارمند و کارکردی ختم می شود. اسلامیت در کنار جمهوریت و مردم و نهادهای مردمی در ساختار و قالب حکومتی جمهوری اسلامی ایران جامه عمل پوشانده است ولی آیا تعریفی که از جامعه مدنی در ایران شده است قابل پذیرش جامعه و نهادهای مدنی است.

در دوره های بعد از انقلاب تنها در دوره اصلاحات است که می توان مثلاً فوق را به عنوان یک نمونه نسبتاً ایده آل قلمداد کرد. در واقع می توان گفت گرچه جامعه مدنی در تمام نظام های حاکم جایگاه دارد ولی نسبت آن و تعریفی که از آن می شود با توجه به گفتمان های حاکم متفاوت است. گفتمان یا فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران، مفهومی جدید از جامعه انتظار می رود که با تعریف آن از جامعه مدنی در غرب متفاوت است. نکته ای که باید پذیرفته شود این است که جامعه مدنی در ایران همچنان بر مبنای تعریف داخلی به بلوغ نرسیده است.

انتخابات دوم خرداد و پیروزی کاندیدایی که سبط و گسترش جامعه مدنی را سرلوحه برنامه های انتخاباتی خود قرار داده بود امیدهای فراوانی را برای گسترش جامعه مدنی برانگیخت به متن آمدن گفتمان جامعه مدنی و غلبه آن بر سایر گفتمان ها از مهمترین عوامل این امید بود در این سال ها تشکل های مدنی رشد قابل ملاحظه ای یافتند اما ادامه نزاع گروه های سیاسی و مقاومت های جدید ساختار قدرت البته بخش های اقتدارگرای آن تداوم گسترش جامعه مدنی را با خطرات جدی مواجه کرده است.

در ایران و بعد از انقلاب اسلامی فرهنگ سیاسی حاکم جایگاهی در خور انقلاب نداشته است. بر مبنای آنچه در بالا بیان شد مردم و گروه های مختلف فرهنگی سیاسی و اقتصادی می توانند مشارکت داشته و سهمی از قدرت را به خود اختصاص دهند زیرا تکثرگرایی که با خود تنوع ساختاری را به همراه دارد مستلزم تقسیم قدرت میان دولت و نهادهای جامعه مدنی است لکن نیازمند است که میزان تاثیر گذاری در سیاست گذاری ها تعریف شود و موسسات و نهادهای مدنی برای توسعه یافتگی جامعه مدنی فعال تر گردد در غیر این صورت نهادهایی چون، حزب سندیکا انجمن های صنفی شوراهای محلی و نظایر این ها در سایه انقلاب اسلامی به جای آنکه جز ساختارهای جامعه مدنی، باشند عملاً به صورت ساختارهای دولتی در خواهند آمد. برای نمونه کار اصلی حزب سیاسی میانجی گری و وساطت میان خواست های متعارض و تبدیل آنها به سیاست است.

در این راستا، درباره ی فرهنگ سیاسی ایران بسیار بحث شده است؛ از این رو شناخت حالت تحلیلی و ترکیبی فرهنگ سیاسی ایران، درک تأثیر تحول فرهنگی بر ساختار سیاسی و فراهم نمودن پاره ای از مقدمات ثبات سیاسی ضروری به نظر می رسد. در هزاره سوم جهان نقش جامعه مدنی به عنوان پشتوانه ی شهروندان در آزادی اندیشه و بیان خواسته ها قابل توجه است چنانچه جامعه ای خواستار پیشرفت باشد نیاز به گسترش و توسعه یافتگی جامعه مدنی ضروری و قابل توجه است. فرهنگ سیاسی هر جامعه نیز از جمله عواملی است که می تواند موجب توسعه یا توسعه نیافتگی جامعه مدنی گردد، در این پژوهش سعی شده است که این مهم مورد واکاوی قرار گیرد تا ضعف ها و موانع سر راه جامعه مدنی آشکارتر گردد. بنابراین این تحقیق با هدف تبیین جایگاه فرهنگ مشارکت سیاسی در جامعه مدنی ایران طی سالهای ۱۳۸۴-۱۳۵۷ انجام شد.

جامعه‌شناسان در تجزیه و تحلیل انتقال فرهنگ، سیاسی حفظ و دگرگونی آن بر نقش جامعه‌پذیری به ویژه جامعه‌پذیری سیاسی تأکید می‌کنند

جامعه‌پذیری به فرایندی گفته می‌شود که مردم از طریق آن خو گرفتن با هنجارهای اجتماعی را می‌آموزند و دوام جامعه و انتقال فرهنگ آن را از نسلی به نسل دیگر امکان‌پذیر می‌سازند (آبراکرامی، ۱۳۷۰: ۳۶۰). به عبارت دقیق‌تر، جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن، فرد هنجارها و الگوهای رفتاری مناسب و مقتضی فرهنگ خودش را یاد می‌گیرد و قبول می‌کند (آبراکرامی، ۱۳۷۰: ۶۷).

جامعه‌پذیری سیاسی بخشی از همین فرایند جامعه‌پذیری است که طی آن نگرش‌های سیاسی فرد شکل می‌گیرد. آلموند و پاول معتقدند: "جامعه‌پذیری سیاسی روند حفظ یا دگرگونی فرهنگ‌های سیاسی است. افراد در این روند وارد فرهنگ سیاسی می‌شوند و سمت‌گیری‌هایشان نسبت به هدف‌های سیاسی شکل می‌گیرد".

جامعه‌پذیری سیاسی می‌تواند به شکل مستقیم یا غیر مستقیم باشد جامعه‌پذیری سیاسی مستقیم حالتی است که اطلاعات ارزش‌ها یا احساسات ناظر بر مسائل سیاسی به صراحت انتقال باید درس‌تعلیمات مدنی در مدارس نمونه‌ای از جامعه‌پذیری سیاسی مستقیم است. جامعه‌پذیری سیاسی غیر مستقیم هنگامی رخ می‌دهد که تجربیات ما ناخواسته به دیدگاه‌های سیاسی ما شکل می‌دهند برای مثال مسالمت جو یا پرخاشگر بودن کودک در قبال والدین معلمان و دوستان خود احتمالاً بر موضعی که وی سال‌ها بعد در برابر رهبران سیاسی و هموطنانش اتخاذ می‌کند تأثیر می‌گذارد نکته دیگر اینکه جامعه‌پذیری در سراسر زندگی فرد ادامه می‌یابد. نگرش‌هایی که در دوران کودکی فرد شکل می‌گیرد با کسب تجربیات مختلف اجتماعی پیوسته تعدیل یا تقویت می‌شود.

هنگامی که تجربیات جدید موجب ایجاد دگرگونی‌های موثری در نگرش‌های اعضای کهنسال‌تر جامعه گردد از جامعه‌پذیری سیاسی مجدد سخن می‌گوییم همانگونه که آلموند و پاول یادآور می‌شوند جامعه‌پذیری سیاسی در صورتی موجب دگرگونی فرهنگ سیاسی می‌شود که همه شهروندان یا برخی از آنان را به نوع متفاوتی از تلقی یا تجربه سیاسی رهنمون سازد در دوران دگرگونی‌های شتابان یا رویدادهای فوق‌العاده مانند تشکیل یک ملت جدید یا بروز یک انقلاب ممکن است جامعه‌پذیری سیاسی حتی موجب تشکیل فرهنگ سیاسی در جایی گردد که پیشتر نبوده است (آلموند: ۲۲).

تأثیر ساختار سیاسی بر فرهنگ سیاسی

برخی پژوهشگران نیز از تأثیر ساختار سیاسی بر تحول فرهنگ سیاسی سخن می‌گویند. از این دیدگاه تغییر در فرهنگ سیاسی تا اندازه‌ای نتیجه تغییر در ساختار سیاسی قدرت است مثلاً دیدگاهی که در مورد قدرت شکل می‌گیرد تا اندازه‌ی زیادی به وسیله نحوه عملکرد قدرت سیاسی تعیین می‌شود این تأثیر از طریق کانال‌های ثانویه جامعه‌پذیری آشکار می‌شود که دستگاه قدرت سیاسی خود یکی از مهمترین این مجاری است. مثلاً پیدایش فرهنگ سیاسی بی‌تفاوتی در نظامی سخت و پیچیده و بروکراتیک که در آن کسب اطلاعات دشوار باشد طبیعی است. از سوی دیگر، فرهنگ سیاسی نیز ممکن است موجب دگرگونی در ساختارهای سیاسی شود. و البته فرهنگ سیاسی در صورتی به پیدایش دگرگونی در نظام سیاسی کمک می‌کند که خود دستخوش تغییر شده باشد.

در چارچوب کارکردگرایی مسئله‌سازواری و تعارض ارزشی به عنوان موضوع محوری تبیین رفتارهای سیاسی تلقی می‌شود از نظر "دورکیم" و "پارسونز" ارزش‌ها و هنجارها اجزای اصلی واقعیات اجتماعی اند و می‌توانند بخش‌های گوناگون جامعه را به یکدیگر پیوند دهند. بر این اساس ناتوانی جامعه در ایجاد فرهنگی مبتنی بر اجماع یا کثرت‌گرایی باعث تغییرات رفتاری و ساختاری شده که این خود باعث به مخاطره افتادن تشکیلات اجتماعی می‌شود. از نظر محققانی مانند «آلموند» و «وربا الگو می‌تواند باعث کشف یا سلسله هنجارها و ارزش‌ها شود که این خود به ایجاد حکومتی موثر و با ثبات در دولت‌ها کمک کند. به طور خلاصه نتیجه اینگونه مباحث ما را به سوی سازماندهی تغییرات تدریجی و حفظ ثبات سوق می‌دهد تا آن را از وظایف حکومت و علوم سیاسی بدانیم.

دگرگونی فرهنگ سیاسی

در بحث فرهنگ سیاسی شاید مهمترین نکته آن باشد که این فرهنگ دست‌خوش دگرگونی می‌شود. همین واقعیت است که سیاست‌شناسان را به بحث و بررسی جهت شناخت قوانین حاکم بر این دگرگونی ترغیب می‌کند.

اما باید به یاد داشته باشیم که دگرگونی فرهنگ سیاسی خود جزئی از فرآیند کلی‌تر دگرگونی فرهنگی می‌کند تا قواعد تحول فرهنگ سیاسی است، به عبارت دیگر شناخت قواعد دگرگونی فرهنگی به ما کمک می‌کند را بشناسیم اساساً مردم نسبت به رها کردن سنت‌ها ارزش‌ها و آداب و رسوم خود و قبول سنت‌ها، ارزش‌ها و رسوم تازه انعطاف‌ناپذیر و سخت‌گیرند با این وجود کمتر فرهنگی است که در طول تاریخ دچار دگرگونی نشده باشد. بدیهی است روش‌ها و میزان این دگرگونی متفاوت است هرچا که عناصر جدید و مجموعه‌هایی نو در فرهنگ ظاهر شود و محتوا و ساخت فرهنگ را عوض کند دگرگونی فرهنگی رخ می‌دهد (کونن، ۱۳۷۳: ۶۸) همان‌گونه که می‌دانیم، فرهنگ نظامی است از نگرش‌ها ارزش‌ها و دانشی که به طرز گسترده‌ای در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود در حالی که طبیعت انسانی از لحاظ زیست‌شناختی فطری و عمومی است فرهنگ فراگرفته می‌شود و از یک جامعه به جامعه دیگر تغییر می‌کند. جنبه‌های اصلی فرهنگ و آن جنبه‌هایی از آن که در مرحله‌های اولیه زندگی آموخته می‌شوند در برابر دگرگونی مقاومت می‌کنند هم به این دلیل که به تلاش زیادی برای تغییر عناصر اصل ساختار شناختی بزرگسالان نیاز است و هم از این رو که اصلی‌ترین ارزش‌های شخص به حد افراط می‌رسند و دل‌کندن از آنها موجب تردید و اضطراب عمیق می‌شوند. حتی ممکن است در صورت تحولات اساسی و پایدار در اوضاع اجتماعی بخش‌های اصلی یک فرهنگ نیز دچار دگرگونی شوند، اما آنها از طریق جایگزینی نسل‌ها به مراتب بیشتر قابل تغییر هستند تا جامعه‌پذیری مجدد بزرگسالانی که قبلاً اجتماعی شده‌اند (اینگلهارت، پیشین: ۱۹). به همین دلیل دگرگونی فرهنگی تدریجی است و آن بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که به نسل‌های مختلف شکل داده است از این رو ارزش‌ها و هنجارهای سنتی در میان نسل‌های گذشته کاملاً گسترده‌اند در حالی که گرایش‌های جدید تا حد زیادی در میان نسل‌های جوانتر نفوذ داشته با جانشین شدن نسل‌های جوانتر به جای نسل‌های پیشین جهان بینی متداول در این جوامع دگرگون شده است.

جامعه‌پذیری سیاسی و دگرگونی فرهنگ سیاسی

توسعه جامعه مدنی، تقویت گروه ها و طبقات اجتماعی و جلوگیری از استحاله آنها در دولت است که این نیز به نوبه خود دولت را تقویت می کند.

بررسی فرهنگ سیاسی با تأکید بر مبانی جامعه شناختی

اگرچه بحث فرهنگ و نقش آن در نظام های سیاسی و اجتماعی موضوعی جدید نیست، اما توجه به آن در قالب رشته علمی نوپای سیاست تطبیقی به سال های پس از جنگ جهانی دوم برمی گردد. در این سال ها فرهنگ بعنوان یک عامل کلیدی در کانون تحلیل نظریه های کارکردگرایی و سیستمی سیاست مقایسه ای قرار گرفت.

در سال های پس از جنگ جهانی دوم و به موازات گسترش مباحث سیاست تطبیقی، بویژه موضوع توسعه سیاسی، تلاش چشم گیری برای نگرش به فرهنگ در بستر سیاسی صورت گرفت در پرتو تلاش ها، نظریه های فرهنگ سیاسی، بعنوان ابزاری برای انتقال بحث از سطح تحلیل روان شناسانه خرد و فردی به سطح اجتماعی و فرهنگ، محور در قلب تحلیل ها و نظریه پردازی های توسعه سیاسی مورد توجه واقع شد (چلیکوت^۱، ۱۳۷۷: ۳۲۳).

علی رغم آنکه مفهوم فرهنگ سیاسی و مجموعه اصطلاحات آن در دهه ۱۹۶۰ برای تحلیل و مقایسه ی بین المللی چگونگی الگوهای جهت گیری اجتماعی - سیاسی توزیع شده در اروپای بعد از جنگ ایجاد شدند ولی در چند دهه ی اخیر فرهنگ سیاسی از جمله مباحثی است که در حوزه علوم اجتماعی آمریکایی مطرح شده است. عده ای از متفکرین علوم اجتماعی حوزه اروپایی معتقدند که نمی توان فرهنگ را به اجزای گوناگونی مانند فرهنگ سیاسی و ... تقسیم کرد اما بر خلاف آنها گروهی بر این باورند که تفکیک فرهنگ سیاسی از فرهنگ به شکل عام، آن نه فقط امری مفید است بلکه در برخی از موارد ضروری خواهد بود؛ زیرا در این صورت هم میتوان به جنبه های فرهنگی سیاست مستقل از سایر وجوهات آن پرداخت و هم ابعاد سیاسی فرهنگ را جدا از دیگر ساخت های آن مطالعه کرد (رزاقی، ۱۳۷۵: ۱۹۷).

فرهنگ سیاسی در جامعه مدنی

اگر که حفظ حوزه ی عمومی و تلاش برای گسترش آن به مردم و حکومت فرصت می دهد تا به مرور بر محدودیتهای خود در کردار مبتنی بر مدنیت سیاسی و اجتماعی غلبه کنند متقابلاً، بسط و تقویت کردارهای مبتنی بر مدنیت سیاسی و اجتماعی است که امکان می دهد حوزه ی عمومی مستقل و آزاد مستقر شود و بگسترده، یعنی گسترش فضای مشترک بین افراد و گروه ها و ... در نهایت به گسترش حوزه عمومی جامعه می انجامد مدنیت تعامل های فردی و اجتماعی را می گسترده در این تعامل هاست که احترام با احترام و اعتماد با اعتماد دوستی با دوستی و ... مبادله می شود این معادله است که منافع و مصالح دوسوی رابطه را برآورده می کند و فضای مشترک رابطه را می گستراند.

تأکید می کنم که در مدنیت سیاسی و اجتماعی و نیز حوزه ی عمومی تفاوت و تمایز مبنا و اساس است و هر توافقی بر مبنای این تفاوت ها و تمایزها شکل می گیرد در نتیجه حوزه ی عمومی حوزه ای تکثرگرا است. این تکثرگرایی از جمله در دگراندیشی دگر کرداری و دگر خواهی جلوه می کند. یکپارچگی گسترش استحکام و سازمان پذیری حوزه ی عمومی نتیجه ی این تکثرگرایی است. این ها نه با نفی تفاوت بلکه با همسو و هماهنگ کردن

بدین ترتیب مساله هماهنگی یا ناهماهنگی میان فرهنگ و نظام سیاسی به یکی از مسایل عمده ی توسعه سیاسی تبدیل می شود به عبارتی دیگر اهمیت رابطه فرهنگ و زندگی سیاسی از لحاظ توسعه وقتی عیان می شود که تعادل میان آن دو به هم بخورد یعنی یا حوزه روابط سیاسی بدون عملکرد فرهنگ متحول شود و فرهنگ متعادلی را بطلبد و یا حوزه فرهنگی متحول شود و نیاز به تحول در ساختارهای سیاسی را اقتضا کند در واقع هماهنگی میان فرهنگ و نظام سیاسی چه در وجه سنتی و چه بصورت مدرن آن موجب ثبات سیاسی می شود اما ناهماهنگی از هر سو به معنی سرآغاز توسعه سیاسی است. پس می توان گفت که فرهنگ می تواند هم مانع و هم عاملی برای توسعه باشد و این بسته به آن است که تحول در کدامیک از دو حوزه زودتر آغاز شود. بدین ترتیب میان ساختار سیاسی و فرهنگ سیاسی یک رابطه تعادلی دو طرفه مشاهده می شود بطوری که تحول در هر یک موجب دگرگونی در دیگری خواهد شد (بشیریه، پیشین: ۹).

تصحیح نگرش و فرهنگ سیاسی

اصولاً فرهنگ سیاسی حاصل فرهنگ عمومی ایدئولوژی طبقات حاکم و عملکرد ساختار قدرت سیاسی است و در مقابل هر نوع ساختار سیاسی نیازمند فرهنگ سیاسی خویش است و یکی از عوامل تعیین کننده در شکل گیری جامعه مدنی و رابطه ی قدرت با نهاد های سیاسی و اجتماعی فرهنگ سیاسی یک جامعه است که روش و نگرش افراد و نهاد های سیاسی را نسبت به پدیده قدرت و چگونگی تعامل با آن تعیین می کند بنابراین برای تحقق و توسعه جامعه مدنی باید نگرش فرهنگ سیاسی را نسبت به حزب و گروه بندی و تکثرگرایی و تحمل و آزادی و مشارکت سیاسی ثبت کرد.

تحدید ساخت قدرت سیاسی

آنچه جوامع را از یکدیگر متمایز می کند تحول مربوط به ساختار قدرت سیاسی و چگونگی اعمال حاکمیت در جامعه است در برخی جوامع ساخت اقتدار سیاسی دولت محدود و معین شده است. افراد از استقلال رأی و عمل در تمامی زمینه ها برخوردارند وجود گروه های قدرت و نهاد های سیاسی مانند پارلمان احزاب و انجمن ها و اصناف و گروه های فشار در جهت تمرکز زدایی قدرت مطرح هستند و این مسأله موجب می شود تا تمایز دولت و جامعه مدنی بعنوان دو طرف ذی نفع از قدرت به وجود آید و جامعه مدنی نهادینه شده و توسعه یابد و راه تعامل آن دو هموار گردد.

توجه به ساختار طبقاتی در جامعه

در ایجاد و توسعه جامعه مدنی نه تنها ساختار اجتماعی بلکه تحولات تاریخی مؤثر در پیدایش تضادها و شکاف های عمده جامعه را باید در نظر گرفت گاهی تحولات مقطعی که مربوط به شرایط خاص زمانی نبوده، موجب پیدایش شکاف های طبقاتی می شود و در شرایطی دیگر ترکیب خاص افراد یک جامعه سبب پیدایش احزاب، گروه بندی ها و طرز تفکرهای متفاوت می گردد لذا طبقه اجتماعی صورت بخش ایدئولوژی سیاسی و احزاب در یک جامعه است و می توان اذعان کرد که طبقه اجتماعی مربوط به ساختار اجتماعی یک جامعه است همانطوری که "برینگتون" موره معتقد است یکی از دلایل مهم ظهور دموکراسی های غربی در مقایسه با حکومت های خودکامه استقلال برخی از گروه ها و طبقات از نفوذ حکومت مرکزی و مطرح شدن حق مخالفت و مقاومت در برابر آمریت ناعادلانه در کشورهای غربی و نبود این دو اصل در دیگر کشورها وده است. بنابراین یکی از راه های ایجاد و

^۱ Chlykvt

کارکردی عوامل اولیه و ثانویه جامعه پذیری در کیفیت بازیگری موثر بوده باعث افزایش مشارکت سیاسی شد و فرد را مقابل استراتژی‌ها سیاست‌ها و تصمیمات نظام بی‌اعتنا کرد. بدین ترتیب کم و کیف جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری مجدد از لحاظ شیوه بکارگیری نمادها و آشنایی با محتوای فرهنگ سیاسی، سهم بسزایی در تقویت دموکراسی دارد و به افزایش یا کاهش اعتماد متقابل حکومت و مردم خواهد انجامید.

ناگفته نیست تا زمانی که کالبد شکافی دقیقی از محتوای فرهنگی جامعه صورت نگیرد، نمی‌توان به درستی تشخیص داد که چه بخشهایی از فرهنگ از قابلیت سیاسی شدن برخوردارند زیرا در همه حال نباید انتظار داشت که کلیه متغیرهای فرهنگی به یک نسبت از توانایی بالقوه سیاسی برخوردار باشند و هر یک به یک میزان در توسعه جامعه مدنی موثر است. لکن مشکل اساسی در ایران عدم شناخت کافی در باب ارزش‌ها نمادها و نظام اعتقادی است که سبب شد که بخش‌هایی از فرهنگ را که میل به سیاسی شدن، ندارد سیاست زده کند که در این صورت نظام سیاسی با بحران فزاینده انتظارات و پاسخگویی ایجاد شد. از طرفی چنانچه عناصری از فرهنگ را که گرایش به سیاسی شدن دارند به حالت غیر سیاسی رها شدند، در این صورت از امکانات بالقوه‌ی فرهنگی برای تقویت مشارکت سیاسی بهره نبرده‌اند و قابلیت‌های استخراجی سیاسی و فرهنگی سیاسی کاسته شد. و غالب این مهم بحران نسبی در ایران ایجاد شد.

امروزه برخورد‌های جبرگرایانه با فرهنگ سیاسی به سه دلیل قابل قبول نیست نخست:

فرهنگ سیاسی ساختارهای حکومتی و نیز کارکرد آن را به شدت تحت تأثیر خود قرار میدهد و مطالعات انجام شده حاکی از آن است که ابعاد شناختی و ایستاری و نیز جنبه‌های قضاوتی فرهنگ سیاسی ممکن است در واکنش به کارکرد نظام و تجربه‌های تاریخی انعطاف لازم را دارا باشد و نیز در فرآیند جامعه‌پذیری مجدد دستخوش دگرگونی شود در مقایسه با متغیرهای مزبور ارزش‌ها و تعهدات هنجاری از تداوم بیشتری برخوردارند و لذا در واکنش به تجربه‌های تاریخی و دگرگونی‌های نهادی کندتر تغییر می‌کنند.

در ایران بعد از انقلاب ابعاد شناختی و ایستاری و نیز جنبه‌های قضاوتی فرهنگ سیاسی در واکنش به کارکرد نظام و تجربه‌های تاریخی انعطاف لازم را داراست و نیز در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی دستخوش دگرگونی شد و فرهنگ سیاسی حاکم مطلوب جامعه مدنی نیست.

مطالعات انجام شده در مورد سیر دموکراسی در تعدادی از کشورهای جهان سوم حاکی از آن است که دوم گرچه فرهنگ سیاسی در مختصات و ویژگی‌ها و نیز ادامه حیات دموکراسی تأثیر می‌گذارند، ولی نمی‌توان نقش عواملی چون آموزش سیاسی بر مبنای تجربه‌های تاریخی دگرگونی‌های نهادی و جامعه‌پذیری سیاسی مجدد، تحولات عمیق اقتصادی ساختارهای اجتماعی و عوامل بین‌المللی از قبیل نفوذ فرهنگی بیگانگان و استعمار را نادیده گرفت.

در ایران از بدو انقلاب دخالت‌های کشورهای غربی از جتی و توجه به تجربه‌های تاریخی حکمیت غیر لاجرم انتظار آن نمی‌رفت. بر این جوامع و تنوع قومی و عوامل بین‌المللی نو مجدداً فرهنگی سیاسی بر جامعه مدنی پیاده نمود که شاید

سوم، و نوعی تعصب نسبت به انعطاف ناپذیری فرهنگ سیاسی و عدم آمادگی برای هرگونه تحول و دگرگونی سبب می‌شود تا بر این باور باشیم که بسیاری از کشورهای جهان سوم محکوم به پذیرش اقتدارگرایی‌اند در حالیکه

تفاوت‌ها به دست می‌آیند مصلحت و خیر مشترک و عمومی مستلزم حذف تفاوت نیست بلکه تجلی یکپارچگی کثرت‌گرایانه‌ی آنها است. ارزش و اعتبار زندگی انسانی نه در یکسانی و همنوایی، بلکه در همسویی و همراهی است در انتخاب آزاد انتخاب آزاد نیز بر زمینه‌ی تفاوت و اختلاف است که معنا می‌یابد.

هرگز یکسانی و همنوایی انتخاب نمی‌شوند بلکه به اینها به اجبار مستقیم و یا غیر مستقیم، تن داده می‌شود. سازماندهی و سازمان‌پذیری حوزه عمومی در اساس برخورد سازماندهی فردی و گروهی مردمی شکل می‌گیرد که مطابق با هنجارها و معیارهای مدنیت اجتماعی عمل می‌کنند. بنیان این خود - سازماندهی فردی و گروهی از خودگذشتگی در جهت منفعت و مصلحت مشترک و عمومی است. (قاضی مرادی ۱۳۹۱: ۲۴۱)

موانع موجود بر سر راه گسترش جامعه مدنی در ایران

در بحث اینکه کدام عوامل مانع از گسترش جامعه مدنی در ایران می‌باشند می‌توانیم به چهار عامل زیر اشاره کنیم:

الف) قدرت سیاسی متمرکز: یکی از اصول فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه قدرت سیاسی متمرکز است که افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت اعم از منابع اجبار آمیز و غیر اجبار آمیز قدرت، احتمال تحقق و نهادمندی جامعه مدنی را کاهش می‌دهد (بشیریه ۱۳۸۲: ۶۹۱). در طول تاریخ ایران و به ویژه تاریخ معاصر همواره قدرت سیاسی حاکم میل به تمرکز داشته و تمرکز قدرت سیاسی با عامل مزاحمی به نام جامعه مدنی همراه بوده است بنابراین قدرت‌های حاکم به سمت مقابله و از بین بردن جامعه مدنی همواره حرکت کرده‌اند. اما باید گفت که امکان از بین بردن جامعه مدنی اگر نگوییم غیر ممکن ولی دشوار است در شرایط امروز نیز فضای سیاسی به سمت تمرکز بیشتر قدرت در حال حرکت است که این خود مانع بزرگی بر سر راه گسترش جامعه مدنی می‌باشد.

ب) فرهنگ سیاسی غیر مدنی: آلموندو و ربا در بحث از انواع فرهنگ سیاسی از فرهنگ سیاسی مدنی نام می‌برند. این فرهنگ که خاص جوامع دموکراتیک است زمینه مناسبی را برای گسترش جامعه مدنی فراهم می‌آورد، اما فرهنگ سیاسی مدنی در فرهنگ ایرانی حضور چندانی ندارد. روحیات ایرانی در طول تاریخ میل به تفرد و عدم همکاری و عدم اعتماد داشته و این امر خود را در سطح فرهنگ سیاسی نیز نشان داده است (ازهندی ۱۳۷۶: ۴۰۲-۴۰۷). در سالیان اخیر نیز شکل‌گیری نوعی بحران هویت و افزایش فردگرایی افراطی منفی باعث تداوم این فرهنگی غیر مدنی شده است.

ج) ایدئولوژی‌های حاکم: در طول تاریخ معاصر ایران، اساساً ایدئولوژی‌های حاکم در تقابل با بسط جامعه مدنی بوده‌اند. اگر سه گفتمان با ایدئولوژی پاتریمونالیسم سنتی مدرنیسم و سنت‌گرایی را سه گفتمان حاکم بر ساختار قدرت در ایران معاصر بدانیم باید بگوییم که این ایدئولوژی‌ها به هیچ وجه جامعه مدنی را به درون خود راه نمی‌دهد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۹۳)

فرهنگ سیاسی در ایران و جامعه مدنی

فرهنگ سیاسی یکی از الگوهای مهم برای بررسی و تجزیه و تحلیل فرآیند توسعه سیاسی در جوامع گوناگونی به شمار می‌رود در ایران نگرش مردم و نخبگان جامعه به سیاست تلقی آنها از رفتارهای نظام سیاسی و در نتیجه جهت‌گیری‌های، توده‌تابعی از مختصات فرهنگی و نیز فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی است. در دوره اصلاحات دگرگونی فرهنگ سیاسی و تحول

مراجع

- ازهندي، ۱۳۷۶. مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی تهران سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- اینگلهارت، ر. ۱۳۸۲ تحول فرهنگی و جامعه پیشرفته صنعتی ترجمه وتر م، تهران: نشر کویر.
- آبراکرامی، ن. ۱۳۷۰. فرهنگ جامعه شناسی ترجمه حسن پویان تهران چاپخش آسیای مرکزی و قفقاز. بی تا سال دوم، شماره چهارم -۱۹۹ ۲۱۲
- آلموند، س. ۱۹۵۹. فرهنگ شهری، بوسطن ۴۲۵.
- بشیریه ح. بیتا جامعه شناسی، سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بشیریه، ح. ۱۳۸۲ عقل در سیاست سی و پنج گفتار در، فلسفه جامعه شناسی و توسعه سیاست، تهران نگاه معاصر.
- چیلکوت، و. ۱۳۷۷. جامعه شناسی، خرد ترجمه وفایی، م، تهران: نشر آگه: ۴۱۳.
- رزاقی، ع. ۱۳۷۵. الگوهای فرهنگ سیاسی، تهران: نشر نی، ۲۹۳.
- قاضی مرادی، ح. ۱۳۹۱. در فضیلت، مدنیت تهران: نشر کتاب آمه ۲۶۹.
- قوام، ع. ۱۳۷۳. ارثیه بلشویسم بحران مشارکت سیاسی در کشورهای آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره چهارم، ص ۱۹۹-۲۱۳
- قوام، ع. ۱۳۷۳ سیاست های مقایسه ای تهران نشر سمت ۲۷۹
- کوئن، ب. ۱۳۷۳. مبانی جامعه شناسی ترجمه توسلی غ؛ فاضل ر، تهران: سمت.

در عمل ثابت شده چنین استدلالی دور از واقعیت است. (قوام، ۱۳۷۳، ۶۵-۶۴) در ایران نیز اقتدار گرایی حاکم بر جامعه تحت تاثیر عوامل مختلفی است که می توان بعنوان نمونه جنگ با عراق را از موارد اساسی آن دانست.

۴- نتیجه گیری

در ایران گروه های زیادی در جهت توسعه پذیری جامعه مدنی از اوایل انقلاب عمل کنند و جایگاه می بالایی دارند از این موارد می توان به جامعتین؛ جامعه روحانیون مبارز و جامعه حوزه علمیه قم اشاره نمود که در این زمینه علیرغم مساعی گسترده همچنان در جامعه، گروه های فشار تعریف شده ای غیر موارد ذکر شده عمل نمی کنند.

فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران یکی از الگوهای مهم برای بررسی و تجزیه و تحلیل فرآیند توسعه سیاسی در جامعه مدنی به شمار می رود در ایران نگرش مردم و نخبگان جامعه به سیاست، تلقی آنها از رفتارهای نظام سیاسی و در نتیجه جهت گیری های توده بعد از انقلاب، تابعی از مختصات فرهنگی و نیز فرایند جامعه پذیری سیاسی است. در دوره اصلاحات و در دولت آقای خاتمی دگرگونی فرهنگ سیاسی و تحول کارکردی عوامل اولیه و ثانویه جامعه پذیری در کیفیت بازیگری موثر بوده باعث افزایش مشارکت سیاسی شد و فرد را مقابل استراتژی ها سیاست ها و تصمیمات نظام بی اعتنا کرد و در واقع وزنه معادله جامعه مدنی را در مقابل دولت بالا برد. بدین ترتیب کم و کیف جامعه پذیری و جامعه پذیری مجدد از لحاظ شیوه بکارگیری نمادها و آشنایی با محتوای فرهنگ سیاسی، سهم بسزایی در تقویت دموکراسی در ایران دارد.